

## کانون نویسندگان ایران و تحولات سیاسی جاری در سطح جامعه

جامعه‌ی ما از نظر سیاسی جامعه‌ی بی‌پُرتنش و سریع‌التحول است؛ به ویژه در برهه‌ی کنونی که تحولات روز به روز شتاب بیشتری می‌گیرند. طبیعی است که این تحولات در آرایش و مواضع نیروهای سیاسی جامعه نیز تأثیراتی به وجود می‌آورد. و دور از انتظار نیست که اعضای تشکل‌هایی مانند کانون نویسندگان ایران نیز، که عضوی از جامعه‌اند و از اعضای آگاه و فعال آن هم به شمار می‌آیند، از تحولات سیاسی جاری در سطح جامعه برکنار نمانند و در معرض این تغییرات و تحولات قرار گیرند. به این ترتیب گاه التهابات سیاسی مورد بحث از طریق اعضای کانون به درون کانون نیز منتقل می‌شود و در آن بازتاب‌هایی پیدا می‌کند. از این رو به طور طبیعی این پرسش همواره مطرح است که کانون نویسندگان ایران، مستقل از فرد فرد اعضای آن و به عنوان یک کل واحد، که به موجب منشور و اساسنامه‌ی خود هویت و اصول تعریف شده و مشخصی خاص خود دارد، با بازتاب این تحولات سیاسی بیرونی در درون کانون چه گونه باید برخورد کند و موضع آن در برابر چنین تحولاتی چیست؟ به‌ویژه، تلاطم‌های سیاسی پانزده ماه گذشته این مسئله و نیاز به روشن‌تر کردن موضع کانون در برابر آن را به شکل محسوس‌تری مطرح کرد.

ضرورت بررسی و حل این مسئله هنگامی آشکارتر می‌شود که توجه داشته باشیم در گذشته بی‌چندان دور نیز بازتاب تضادها و کشمکش‌های سیاسی بیرونی بحران تاسف‌آوری را در درون کانون پدید آورد که یکپارچگی و موجودیت آن را به خطر انداخت و سرانجام به جدایی و شکاف در کانون منجر شد.

اگرچه کانون، به موجب اساسنامه‌ی خود، نهادی فرهنگی-صنعتی تعریف شده است، بی‌تردید تشکلی غیرسیاسی به معنای عرفی دیگر تشکل‌های صنعتی نیست، زیرا نویسنده در همان محدوده‌ی کار صنعتی خود نیز سیاسی است. نویسنده از نظر عینی در وضع موجود زندگی می‌کند اما ذهن او، فراتر از وضع موجود، نگران آینده‌ی سرنوشت انسان و آزادی او است و نگاه او، فراتر از این جا و اکنون و قوانین حاکم بر آن‌ها، متوجه چشم‌اندازهای آینده‌ی انسان و ترسیم این چشم‌اندازها است. ذهن نویسنده در فضای میان‌دنیای موجود و دنیای مطلوب جُولان می‌کند و از این رو با همه‌ی عوامل و نیروهای موثر در سرنوشت و آینده‌ی انسان درگیر است. به همین دلیل نویسنده در حرفه‌ی خود به آزادی اندیشه و بیان نیاز دارد و، از این دیدگاه، آزادی اندیشه و بیان لازمه‌ی ذاتی کار او است. از سوی دیگر، مرجعی که در سراسر تاریخ، در جهت حفظ و تثبیت وضع موجود، آزادی اندیشه و بیان را محدود یا سلب کرده و می‌کند مرجع قدرت است. این جا است که نویسنده حتی در کار حرفه‌ی و صنعتی خود، یعنی کار نویسندگی، با مرجع قدرت رو در رو و درگیر است و به این مفهوم کار او سیاسی، و جایگاه او در نظام اجتماعی، جایگاهی سیاسی است. بنابراین نهاد صنعتی نویسندگان نیز ماهیتاً نمی‌تواند، مانند نهاد صنعتی رانندگان یا واردکنندگان منسوجات، نهادی غیرسیاسی باشد. کار راننده یا فروشنده‌ی منسوجات کاری غیرسیاسی است، اما کار نویسنده ذاتاً سیاسی است و همین خصلت ذاتی کار نویسندگی او را با سرنوشت مردم و حقوق انسانی آن‌ها درگیر و نسبت به آن متعهد می‌سازد. این یک روی سکه است.

اما، از سوی دیگر، سرشت سیاسی اتحادیه/نهاد صنعتی نویسندگان، به مفهومی که بیان شد، به معنای سیاست‌ورزی و فعالیت سیاسی/حزبی نیست زیرا:

اولاً هدف اصلی و عمومی احزاب و جریان‌های سیاسی دست‌یابی به قدرت سیاسی یا شرکت در آن است تا برنامه‌های موردنظر خود را به اجرا درآورند. این لازمه‌ی ذاتی مبارزات سیاسی/حزبی است. به همین دلیل خط‌مشی و شعارهای آن‌ها معطوف به قدرت سیاسی است و در جهت رسیدن به آن طراحی و دنبال می‌شود. اما کار نویسنده از جنسی دیگر است و او را با تلاش برای رسیدن به قدرت کاری نیست؛ و کانون نویسندگان ایران نیز هرگز چنین هدفی ندارد. اهداف کانون که در اساسنامه‌ی آن تعیین و بیان شده، تحقق آزادی اندیشه و بیان، قلم، اعتلای فرهنگی جامعه، و حمایت از حقوق صنعتی اعضای آن است. این اهداف ذاتاً با اهداف احزاب سیاسی متفاوت‌اند و از این رو خط‌مشی کانون و روش‌هایی که برای اجرای این خط‌مشی به کار می‌گیرد نیز با خط‌مشی و روش‌های احزاب سیاسی تفاوت ذاتی دارد.

ثانیاً جانب‌داری از این یا آن حزب یا جناح سیاسی، محلّ وحدت و یکپارچگی کانون و مایه‌ی بروز تنش و تشتت در درون آن خواهد بود. مقتضای تشکیل کانون نویسندگان ایران، مانند هر تشکل صنعتی دیگر، این بوده است که اتحادیه/نهادی بزرگ‌تر و نیرومندتر از افراد تشکیل‌دهنده‌ی آن به وجود آید تا توانایی دفاع از مصالح مشترک اعضای خود را که به‌تنهایی قادر به دفاع از آن نیستند داشته باشد. به همین دلیل محور فعالیت چنین تشکل‌هایی مصالح مشترک همه اعضای آن‌ها است. وجه اشتراک اعضای کانون که مبنای وحدت آن‌ها در این تشکل است و سیمان این بنا را تشکیل می‌دهد، نویسنده بودن به معنای حرفه‌ی کلمه و پای‌بندی به اصل آزادی اندیشه و بیان و مبارزه در راه تحقق آن است. اگرچه از لحاظ سیاسی هر یک از اعضا مشرب خود را دارد و ممکن است چپ یا لیبرال، میانه‌رو یا رادیکال، مذهبی یا غیرمذهبی، و یا دارای هر گرایش سیاسی دیگری باشد، اما تا زمانی که همگی به دفاع از مصالح مشترک و عمومی نویسنده و مبارزه در راه آزادی اندیشه و بیان پای‌بند باشند باید بتوانند در چارچوب کانون فعالیت کنند. بنابراین جانب‌داری از یک خط‌حزبی و جناحی خاص، خلاف مقتضای تشکیل و تداوم کانون و معایر با روح حاکم بر منشور و اساسنامه‌ی آن است و در عمل یکپارچگی و تداوم آن را در معرض

مخاطره قرار می‌دهد. تجربه‌ی رویدادهای سال ۱۳۵۸ و کشمکش‌ها و تنش‌هایی که در آن سال سرانجام کانون را به دو پاره تقسیم کرد، و آثار آن هنوز چون زخمی ناسور بر پیکر کانون باقی است، گواه این سخن است که غلبه‌ی نگاه سیاسی/ حزبی بی‌تردید مخلّ وحدت و دوام کانون خواهد بود.

البته در هر جامعه و در دوره‌های تاریخی گوناگون ممکن است گرایش‌ها یا جریان‌های سیاسی متفاوتی در میان اصحاب اندیشه و اهل قلم غالب شوند و برتری یابند، و بازتاب این تغییرات از راه انتخابات در ترکیب هیئت دبیران نمود و ظهور خارجی یابد. اما هیئت دبیران نیز، با هر ترکیبی، موظف است تنها در چارچوب منشور و اساسنامه‌ی کانون گام بردارد. به این ترتیب اساس هویت کانونی ما را منشور و اساسنامه‌ی کانون تعیین می‌کند.

با توجه به مجموع آنچه بیان شد، ما بر این باوریم که در کانون نویسندگان ایران بنا به اصول مندرج در منشور و اساسنامه‌ی آن، از یک سو، به دفاع پی‌گیر از حق آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان متعهدیم اما، در همان حال و از سوی دیگر، موظفیم به منظور حفظ هویت و موجودیت کانون از چارچوبی که انگیزه و مقتضای تشکیل کانون بوده است پاسداری کنیم و از خروج آن از این چارچوب و دنباله‌روی از این یا آن جریان سیاسی یا سیاست‌جناحی که در سطح جامعه جریان دارد خودداری ورزیم.

کانون نویسندگان ایران

۳۱ شهریور ۱۳۸۹